

جایگاه جنبش عدم تعهد پس از فروپاشی بلوک شرق

دکتر سید مهدی فتاحی

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

چکیده

تحولات ژرفی که پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی در جهان پدید آمد بر بسیاری از ارکان و سازمان‌های بین‌المللی تأثیر گذاشت. از جمله این تشکیلات جهانی می‌توان به جنبش عدم تعهد اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله با طرح این پرسش که «چه عواملی موجب شکل‌گیری ایده نوسازی در جنبش عدم تعهد شد؟» به دنبال ردیابی تغییرات صورت گرفته در این جنبش است. به اعتقاد نویسندگان فروپاشی بلوک شرق و تغییر نظام دو قطبی موجب شکل‌گیری ایده نوسازی در جنبش عدم تعهد گردیده است. وی برای بررسی این موضوع ابتدا به چگونگی شکل‌گیری و سیر تاریخی جنبش عدم تعهد پرداخته است و در ادامه مباحثی، چون نوگرایی و نوسازی را در این جنبش با توجه به تحولات بین‌الملل پس از جنگ سرد و جلسات گوناگون اعضا و تفکرات و ایده‌هایی که در این زمینه مطرح شده است، دست‌مایه کار خود قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: جنبش عدم تعهد، فروپاشی بلوک شرق، نظام دو قطبی، عدم تعهد، نوسازی جنبش عدم تعهد.

مقدمه

جنبش عدم تعهد در دورانی از جنگ سرد و به‌منظور واکنشی علیه قدرت‌های بزرگ، در میان کشورهای مستقل و تازه استقلال‌یافته جهان، به‌ویژه جهان سوم شکل گرفت. این جنبش با گذشت بیش از سه دهه از فعالیت خود توانسته است در جهت کاهش تنش‌جات بین‌المللی، تعدیل سیاست‌های سلطه‌جویانه ابر قدرت‌ها علیه کشورهای ضعیف و محروم، حمایت از

مبارزات استقلال طلبانه و نهضت‌های آزادی بخش، رفع نژادپرستی و آپارتاید و ... و کوشش در جهت ایجاد فضای همکاری و مشارکت بین اعضاء به منظور حل مشکلات بین‌المللی تلاش نموده و در راستای تحقق حضور فعال تمامی کشورهای عضو در پروسه تصمیم‌گیری^۱، تلاش‌های خود را ادامه دهد.

با شکل‌گیری تحولات نوین در روابط بین‌الملل و از بین رفتن نظام دو قطبی، به تدریج ساختارهای نوینی متفاوت از گذشته جایگزین بلوک‌بندی‌های سنتی شد و تأثیر به‌سزایی از یک سو بر خرده سیستم‌های^۲ نظام بین‌الملل و از سوی دیگر بر بازیگران بین‌المللی و روابط میان آن‌ها بر جای گذاشت. بدین ترتیب جنبش عدم تعهد با برخورداری از حمایت اکثریت جامعه جهانی، خود را در مقطعی مواجه با وضعیتی نوین یافت و به منظور اتخاذ روش‌های مناسب جهت رویارویی با پدیده‌های نوین بین‌المللی، مبادرت به ارزیابی موقعیت خود در شرایط جدید جهانی، بازنگری در روش‌های خود به منظور یافتن جایگاهی مناسب و افزایش نقش خود با توجه به شرایط تحول یافته و نوین سیاسی کرد. این تصمیم که تلاشی در جهت شناخت روش‌های نو جهت مقابله با چالش‌های جدید، حل مشکلات مبتلا به کشورهای جهان سوم و جلوگیری از در حاشیه قرار گرفتن جنبش در معادلات جدید جهانی به‌شمار می‌رود، ابتدا از سوی یوگسلاوی و دیگر همفکرانش و با اهدافی خاص، در جهت استحاله اصول و اهداف جنبش مطرح گردید، ولی وجود نظرات مخالف و تشدید تضادهای موجود میان جناح‌های داخل جنبش در این زمینه مانع سوق دادن فعالیت‌های جنبش به سوی اهداف یاد شده گردید و آن را در مسیری که مورد توافق اکثریت اعضاء بود هدایت کرد. این اصلاحات که ضرورت انجام آن از سوی همه کشورها مورد تأیید قرار گرفت، تحت عنوان نوسازی^۳ در نحوه فعالیت‌های جنبش مطرح گردید. نوسازی به دنبال ابداع الگوهای جدید و اتخاذ روش‌های نوین جهت ارتقاء نقش جنبش و مشارکت مؤثر آن در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است.

با توجه به موارد یاد شده پرسشی که مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به آن است چنین است «چه عواملی موجب شکل‌گیری ایده نوسازی در جنبش عدم تعهد شد؟» در پاسخ به این پرسش و با در نظر گرفتن متغیرهایی چون «تحولات بین‌المللی و خاتمه نظام دو قطبی و فروپاشی بلوک شرق»، وجود موانع بروکراتیک و سنتی و فروکش کردن جنگ سرد، و «کم‌رنگ شدن اصول عدم تعهد»؛ می‌توان فرضیه‌ای را با این محتوا در نظر گرفت: «فروپاشی بلوک شرق و تغییر نظام دو قطبی موجب شکل‌گیری ایده نوسازی در جنبش عدم تعهد شد.»

در این مقاله ابتدا نگاهی به چگونگی شکل‌گیری و سیر تاریخی جنبش عدم تعهد خواهیم داشت و در ادامه مباحث مربوط به نوگرایی و نوسازی در این جنبش را با توجه به تحولات بین‌المللی پس از جنگ سرد و جلسات گوناگون اعضای این جنبش، و تفکرات و ایده‌هایی که در این زمینه مطرح شده است، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

1- The process of decision making

2- Sub-system

۱- جنبش عدم تعهد در گذرگاه تاریخ

پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری بلوک بندی‌های جدید سیاسی، دو ابر قدرت بزرگ، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا صحنه‌گردان اوضاع جدید بین‌المللی شدند. با آغاز دهه ۱۹۵۰ که همزمان با ظهور کشورهای مستقل و تازه به استقلال رسیده بود اندیشه‌ای شکل گرفت که پایه‌گذار تفکر و عقیده عدم تعهد شد. نقطه عطف تحولات منجر به شکل‌گیری جنبش عدم تعهد کنفرانس آسیایی - آفریقایی باندونگ است. این کنفرانس که زمینه‌ساز این جنبش در سال‌های بعد از ۱۹۵۵ می‌باشد، اوج تلاش‌هایی بود که کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته آفریقایی و آسیایی از اوایل دهه ۱۹۵۰ برای گسترش همکاری‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی میان دو قاره آغاز کرده بودند.

جدا از روند تاریخی، عوامل شکل‌گیری جنبش عدم تعهد را می‌توان در چهار بخش جریان‌های فکری، تحولات تاریخی، بازیگران سیاسی و محیط پیرامونی مورد بررسی قرار داد.

۱-۱ جریان‌های فکری

در تبارشناسی جریان‌های فکری جنبش، آفریقاگرایی، عرب‌گرایی، آسیاگرایی و اسلام و مارکسیسم را می‌توان دخیل دانست. البته دیدگاه‌های دیگری چون منطقه‌گرایی در آمریکای لاتین می‌تواند در شناخت جریان‌های فکری عدم تعهد مؤثر واقع شود اما از آن‌جا که پهنه آسیا و آفریقا، بستر اصلی شکل‌گیری این اندیشه بوده، اندیشه‌های متأثر از این دو نقش مهمی در تکوین این تفکر داشته است. با بررسی نقش این اندیشه‌ها در بستر تحولات تاریخی، بهتر می‌توان به درک صحیح چگونگی شکل‌گیری جنبش عدم تعهد راه برد.

۱-۲ تحولات تاریخی

جریان‌های فکری یاد شده هر یک به نوعی در عرصه عمل نیز تحقق یافت و بستر تاریخی شکل‌گیری جنبش را فراهم ساخت. مثلاً آسیاگرایی منتج به اجلاس ناکازاکی در سال ۱۹۲۶، توکیو ۱۹۴۳ و دو کنفرانس ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ دهلی نو گردید. آفریقاگرایی در دو کنگره وحدت آفریقا در پاریس (۱۹۱۹)، و کنگره لندن (۱۹۲۳) و نیز در شکل‌گیری دفتر بین‌المللی خدمت به آفریقا پدیدار شد. عرب‌گرایی نیز که بیشتر یک آفریقا - آسیاگرایی محدود بود، در شکل اتحادیه عرب به صورت کامل ظهور یافت. تفکرات وحدت اسلامی و مارکسیسم نیز شکل فراگیر جنبش‌های رهایی بخش را سامان داد و به عنوان ایده‌های ارزشی بسیج‌کننده در همه کشورهای جهان سوم بخصوص در آسیا و آفریقا مطرح شد.

علاوه بر این مسایل، یکی از عواملی که نقش اصلی را در این زمینه ایفا کرد روحیه

جدید انترناسیونالیستی بود که در سال ۱۹۴۵ با تأسیس سازمان ملل متحد به وجود آمد. (گنجی، ۱۳۵۲، ۱۵)

نمایندگان کشورهای آمریکای لاتین، آسیا، و آفریقا برای اولین بار در سان فرانسیسکو به منظور ارزیابی کلی ایجاد سازمان ملل با یکدیگر ملاقات کردند و این تماس‌های مقدماتی موجبات یک رشته جلسات بررسی را در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ فراهم آورد. به‌عنوان مثال پیشنهاد یک اجلاس جدا گانه میان کشورهای آسیایی که در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان کنفرانس روابط آسیایی برگزار گردید برای اولین بار در سان فرانسیسکو مطرح شده بود. دومین کنفرانس دهلی نو در سال ۱۹۴۹ را باید به‌منزله نخستین حرکت آفریقایی - آسیایی تلقی کرد.

۱-۳ بازیگران سیاسی

تصمیمی که یک فرد یا یک واحد ملی به‌دنبال درک یک مسأله بین‌المللی اتخاذ می‌کند در فراگرد کنش و واکنش تحولات نقش به‌سزا دارد. لذا در بحث ریشه‌های عدم تعهد در کنار همه متغیرهای تأثیرگذار باید نقش بازیگران سیاسی و یا فعالیت و اهداف بنیانگذاران عدم تعهد را مد نظر قرار داد.

بنیانگذاران جنبش عدم تعهد با وجود اختلاف در دیدگاه‌ها و تأکید بر منافع خاص خود، جنبش را چارچوبی مناسب برای قدرت نمایی در عرصه بین‌المللی می‌دانستند و این وجه مشترک هدف آن‌ها بود. برای «تیتو» پس از جدایی از مسکو، عدم تعهد عرصه‌ای مناسب برای خروج از انزوا بود. نهری به‌دنبال آن بود تا با طرح ایده صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز راهی برای فائق آمدن بر مشکلات داخلی و حل اختلافات با همسایگان به‌خصوص چین بیابد. ناصر رهبر مصر نیز تلاش داشت از طریق عدم تعهد، فرصت چانه‌زنی با شرق و غرب و کمک‌های دو بلوک را به کشورش افزایش دهد. در حقیقت آنچه تیتو، ناصر، نهری و دیگر بنیانگذاران عدم تعهد مد نظر داشتند خروج از انزوا در منطقه خود و قدرت نمایی در عرصه جهانی به‌منظور تحقق منافع و امنیت خود بود. بالطبع با در نظر داشتن نقش بازیگران سیاسی در شکل بخشیدن به جنبش عدم تعهد، می‌توان کنش و واکنش دیگر متغیرهای بین‌المللی مؤثر را نیز درک کرد.

۱-۴ محیط پیرامونی

محیط پیرامونی و شرایط و اقتضائات موجود در صحنه بین‌المللی یکی دیگر از عوامل مهم شکل‌گیری جنبش عدم تعهد است. در تبیین این موضوع می‌توان به تحولات دهه ۱۹۵۰ اشاره کرد که امکان پیوستگی کشورهای جهان سوم را بیش از پیش تقویت کرد و باعث رشد انگیزه‌های گذشته برای شکل‌دهی به یک مجموعه جهان سومی گردید.

تحولات این دهه مانند مرگ استالین در ۱۹۵۳، آغاز سیاست مسالمت‌جویانه خروشچف، بالاگرفتن جنگ سرد به دنبال جنگ کره در ۵۳ - ۱۹۵۰، درگیری‌های خونین هند و چین، کنفرانس صلح هند و چین در ژنو در سال ۱۹۴۵، بالا گرفتن بحران برلین میان شرق و غرب، گسترش دامنه سلاح‌های هسته‌ای و خطرات ناشی از آن، کودتای جمال عبدالناصر در مصر، کودتای ۱۹۵۳ آمریکا در ایران و سرنگونی دولت مصدق، شکل‌گیری پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، آغاز انقلاب مسلحانه در الجزایر در سال ۱۹۵۴ و ... همه از جمله حوادثی بود که باعث شد رهبران کشورهای آفریقایی - آسیایی برای چاره‌اندیشی مشکلات خود گرد هم آیند. به‌طور کلی می‌توان گفت حرکت‌های اولیه رهبران آسیا و آفریقا به انگیزه کاستن از تشنجات موجود در قاره‌های خود و نیز جلوگیری از خطرات ناشی از گسترش دامنه سلاح‌های هسته‌ای و رقابت ابرقدرت‌ها آغاز گردید.

این تلاش‌ها به‌تعبیر پطرس غالی دارای چهار خصیصه یا مبتنی بر چهار موضوع سیاسی - اقتصادی بود: یکی ضد استعمار بودن، دوم بیطرفی، سوم توسعه اقتصادی و چهارم برابری نژادی. (پطرس غالی، ۱۳۴۹، ۹۷)

۲- جنبش عدم تعهد به دنبال ایجاد همبستگی

جنبش عدم تعهد در روند شکل‌گیری خود به دنبال ایجاد همبستگی میان کشورهای واجد شرایط عضویت بود. این روند را می‌توان در قالب کنفرانس‌های برگزار شده طی حیات جنبش بررسی کرد.

گردهمایی رهبران آسیایی را (هند، اندونزی، پاکستان، سیلان) در ۵ آوریل ۱۹۵۴ در کلمبو پایتخت سیلان (سریلانکا) می‌توان نخستین تلاش به‌منظور همبستگی دانست. در ۱۹ آوریل ۱۹۵۴ یعنی درست ۱۴ روز بعد از برپایی کنفرانس کلمبو، چوئن لای و نهرو رهبران چین و هندوستان، برای بررسی روابط متقابل کشورهانشان با یکدیگر ملاقات کردند. نشست این دو رهبر در چارچوب کنفرانس‌های آسیایی - آفریقایی نبود اما در جریان مذاکرات آن‌ها، مسائلی مطرح شد که بعدها در پی‌ریزی جنبش عدم تعهد نقش بسیار داشت. مهمترین مسأله مطرح شده در این مذاکرات ارائه اصول پنجگانه (پانچاشیلا) بود. این اصول که چارچوب روابط حسنه بین دولت‌ها را معین می‌کرد و در کنفرانس باندونگ نیز مد نظر قرار گرفت بدین قرار بود: ۱- احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر ۲- عدم تجاوز ۳- عدم دخالت در امور یکدیگر ۴- مساوات کشورها ۵- همزیستی مسالمت آمیز.

کنفرانس دیگری که در این زمینه باید به آن اشاره کرد، کنفرانس بوگوراست که در ۲۸ و ۲۹ دسامبر ۱۹۵۴ برگزار شد. و در آن نخست‌وزیران پنج کشور آسیایی (پاکستان، سیلان،

هند، اندونزی و برمه) گرد هم آمدند تا مقدمات برپایی کنفرانس باندونگ را فراهم آورند. کنفرانس آسیایی - آفریقایی (باندونگ) در محلی به همین نام در کشور اندونزی از تاریخ ۱۸ تا ۲۴ آوریل سال ۱۹۵۵ برگزار شد. (Documents of the gathcrings, 1989, vol. I)

در این کنفرانس صلح جهانی و تشریک مساعی کشورها جهت تحقق آن مورد توجه جدی قرار گرفت. و اعضای شرکت کننده خواستار حفظ روابط دوستانه و تشریک مساعی با یکدیگر بر اساس اصولی چون احترام به حقوق اساسی بشر و مقاصد و اصول منشور متحد، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، خودداری از مداخله در امور داخلی سایر کشورها، تشویق منافع متقابل و تشریک مساعی، احترام به عدالت و تعهدات بین‌المللی و ... شدند.

پس از کنفرانس باندونگ ۱۹۵۵ به جز برگزاری کنفرانس بریونی در ژوئیه ۱۹۵۶، اقدام دیگری تا سال ۱۹۶۱ برای گردآوری رهبران بی طرف جهان صورت نگرفت. با این وجود در همین دوران شش ساله بود که تلاش‌های رهبرانی چون تیتو به نتیجه رسید و سرانجام اولین کنفرانس رسمی عدم تعهد در بلگراد تشکیل شد.

۳- تشکیل جنبش عدم عهد

به دنبال دعوت ناصر، سوکارنو و تیتو رؤسای جمهوری مصر، اندونزی، یوگسلاوی و نپرو نخست‌وزیر هند یک اجلاس مقدماتی به منظور تعیین محل اولین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد تعیین گردید و شرایط و ضوابط لازم جهت دعوت از کشورها و همچنین دستور کار اجلاس سران عدم تعهد در تاریخ ۵ تا ۱۲ ژوئن سال ۱۹۶۱ در قاهره مشخص گردید. این معیارها به عنوان شرایط ورود کشورها به جنبش عدم تعهد در نظر گرفته شد و مورد توافق قرار گرفت:

- ۱- پیروی از یک خط مشی مستقل براساس همزیستی مسالمت آمیز و یا ابراز تمایل نسبت به پیروی از چنین سیاستی.
- ۲- حمایت از تلاش‌های استقلال طلبانه و نهضت‌های آزادی بخش.
- ۳- عدم عضویت در معاهدات چند جانبه قدرت‌های بزرگ.
- ۴- عدم اتحاد و پیوند با اتحادیه‌های بلوکی که در زمینه منازعات قدرت‌های بزرگ منعقد شده است.

۵- عدم واگذاری سرزمین به ابرقدرت‌ها جهت استقرار پایگاه‌های نظامی. (Petkovic, 1989, 100-101)

اولین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد با ابتکار و کارگردانی تیتو و به همت رهبران غنا، سیلان، مصر و اندونزی از تاریخ اول تا ششم سپتامبر ۱۹۶۱ در شهر بلگراد تشکیل شد.

مباحث اصلی این اجلاس به سه محور اساسی زیر متمرکز بود:

- ۱- تبادل نظر پیرامون اوضاع بین‌المللی.
 - ۲- برقراری امنیت و صلح بین‌المللی.
 - ۳- بهبود وضعیت اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی. (Documents, op-cII, 13-15)
- از جمله تصمیمات اتخاذ شده در این اجلاس می‌توان به مواردی چون توجه خاص به سازمان ملل متحد به‌عنوان ابزار حفظ صلح علیرغم نارسایی‌های موجود در آن؛ رد قاطعانه نظام بلوک‌بندی و اجتناب ناپذیر بودن جنگ، تأکید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، توصیه به مجمع عمومی سازمان ملل جهت پذیرش جمهوری خلق چین به‌عنوان تنها نماینده قانونی آن کشور در سازمان ملل، و حکومت آپارتاید اشاره کرد.
- این اجلاس هم‌چنین خواستار اعطای همه حقوق مردم فلسطین بر طبق منشور ملل متحد و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در این خصوص گردید و از مبارزات آزادیخواهانه مردم آنگولا، کوبا، کنگو و تونس حمایت کرد.
- اجلاس بلگراد الگو و نحوه تشکیل اجلاس‌های بعدی را تحت‌الشعاع قرار داد. در این اجلاس موضوعات روز مطرح گردید ولی در توافق بر سر نکات مورد اختلاف موفقیت چندانی به‌دست نیامد. هم‌چنین با وجود اشاره به موضوع خلع سلاح هیچ‌گونه ذکر مستقیمی از شوروی که در آستانه‌ی تشکیل اجلاس دست به آزمایش هسته‌ای زده بود به میان نیامد. (جکسون - ۱۳۶۴ - ۱۷)
- در دومین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد که در سال ۱۹۶۴ در قاهره تشکیل شد به‌دلیل استقلال تعداد زیادی از کشورهای تحت استعمار، اعضای شرکت‌کننده از ۲۵ کشور به ۴۷ افزایش یافت. ۹ کشور نیز به‌عنوان اعضای ناظر در این اجلاس شرکت کردند. (پطرس غالی، ۱۳۴۹، ۱۵۴)
- در این کنفرانس نیز هدف اصلی تأمین و استقرار صلح جهانی و بررسی راه‌های کاهش و حل بحران‌های بین‌المللی بود و مسایل سیاسی بر موضوعات اقتصادی تقدم داشت. بیانیه قاهره که در پایان این اجلاس صادر شد موضعی شدیدتر از بیانیه بلگراد در قبال غرب گرفت و در آن از آمریکا با ذکر نام یاد شد. (Ibid, P30, Para14,15) و کوبا موفق شد که به موقعیت استثماری پورتوریکو اشاره کند. در این اجلاس ضمن اظهار تأسف از عدم اجرای اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در زمینه تأمین استقلال دول تحت استعمار، اعضاء خواستار امحای کامل و بدون قید و شرط استعمار گردیدند.
- سومین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد پس از یک دوره فترت ۶ ساله، با شرکت ۵۴ کشور عضو و ۹ ناظر از تاریخ ۸ تا ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۰ در شهر لوزاکا پایتخت زامبیا برگزار شد. در

خصوص علل رکود فعالیت‌های جنبش پس از اجلاس قاهره می‌توان به مواردی چون: کناره‌گیری یا فوت رهبران اصلی نهضت مانند نهرو، نکرومه و سوکارنو؛ اعمال فشار شوروی برای جلوگیری از تشکیل اجلاسی که ممکن بود تجاوز این کشور به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ را محکوم کند؛ گسترش جنگ ویتنام؛ درگیری قدرت‌های بزرگ در بحران کنگو، رشد اختلافات ارضی بین اعضاء جنبش عدم تعهد در صحرا، آسیای جنوب شرقی، غرب و شاخ آفریقا و تجاوز مجدد اسرائیل به سرزمین فلسطین در سال ۱۹۶۷ اشاره کرد. (Khan, 1986, 8-9)

بیانیه نهایی اجلاس در مورد صلح و امنیت بین‌المللی، تأمین و حفظ استقلال ملی و حاکمیت کامل همه ملل براساس برابری، لزوم شناسایی حقوق اساسی همه مردم برای حق تعیین سرنوشت خود، دمکراتیزه کردن روابط بین‌المللی، توجه به امکانات و مشارکت گسترده میان کشورهای جهان سوم و تقویت نقش سازمان ملل در ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی صادر شد و بر اصول و اهداف جنبش عدم تعهد و نقش ویژه و جایگاه آن در روابط بین‌المللی تأکید گردید. (Documents, op-cit, 43)

چهارمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل گردید. در این اجلاس برای اولین بار توسط «حواری بومدین» رهبر الجزایر نظریه جدیدی مطرح شد بدین صورت که سیاست عدم تعهد باید از «همزیستی مسالمت‌آمیز» به سیاست «مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم» تغییر یابد. (مجموعه مقالات اجلاس چهارم، ۱۳۶۴، ۱۳۱)

اجلاس الجزایر موضوعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را به طور جداگانه و در کمیته‌هایی مستقل مورد بحث قرار داد. در بیانیه سیاسی، استعمار و امپریالیسم به عنوان عوامل اصلی در عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم معرفی شد و به طور مشخص سیاست آمریکا در آفریقای جنوبی، خاورمیانه، آنگولا، ویتنام، کامبوج، کوبا، پاناما، و پورتوریکو محکوم گردید. در بعد اقتصادی در کنفرانس الجزایر نیز حرکت از «سیاست» به سمت «اقتصاد» که از اجلاس لوازاکا شروع شده بود، ادامه یافت و شرکت‌کنندگان بر این نکته تصریح داشتند که تنها در سایه خودکفایی اقتصادی و عدم وابستگی اقتصادی به شرق و غرب است که اعضاء می‌توانند رویه مستقلی را در پیش گیرند. (Documents, op-cit, 89)

مهمترین دستاورد اجلاس الجزایر را می‌توان تشکیل دفتر هماهنگی^۱ که در واقع مهمترین ارگان تشکیلاتی جنبش به‌شمار می‌رود دانست.

اجلاس پنجم کنفرانس سران جنبش عدم تعهد با شرکت ۸۶ کشور عضو دائم و ۸ کشور ناظر و ۷ مهمان در سال ۱۹۷۶ در کلمبو پایتخت سریلانکا تشکیل شد. این اجلاس به دنبال یک دوره فعالیت گسترده و پیگیر تشکیل شد اما موضوعات جدیدی را مورد بررسی قرار نداد. و به این لحاظ اجلاس با اهمیتی به‌شمار نمی‌آید. به‌طور کلی در یک ارزیابی از نتایج به‌دست آمده

در این اجلاس می‌توان گفت تصمیمات کلمبو تصمیماتی مقبول و به دور از تندروی بود. تنها مشخصه بارزی که در این اجلاس می‌توان اشاره کرد شکل‌گیری گروه‌بندی‌های سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. این تقسیم‌بندی به این صورت بود که کشورهای شرکت‌کننده به دو گروه تندرو یا مترقی (طرفدار شرق) و میانه‌رو یا معتدل (طرفدار غرب) تقسیم شدند.

از سوم تا نهم سپتامبر ۱۹۷۹ ششمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد. این اجلاس از آن جهت حائز اهمیت بود که از سویی بر اثر استقرار نسل جدیدی از موشک‌های هسته‌ای در اروپا، دخالت نظامی در کامبوج و افغانستان، تعقیب سیاست «عدم انعطاف و سخت‌گیری» از سوی دولت ریگان در مقابل شوروی و تشدید مقابله‌های بلوکی در جهان سوم، روابط بین ابرقدرت‌ها متشنج بود، و از سوی دیگر نیز در داخل جنبش با توجه به ریاست کوبا و تمایل این کشور به سوق دادن جنبش در جهت دست‌یابی به اهداف جناح رادیکال، و از طرف دیگر انگیزه غرب خصوصاً آمریکا جهت سعی در تأثیرگذاری بر رویه‌ها و تصمیمات جنبش به ویژه از طریق جناح موسوم به راست، اوج جناح‌بندی‌ها و برخوردهای گروهی بود. (Willets, 1981, 8-11)

مصوبات اجلاس هاوانا نیز همانند دیگر اجلاس سران جنبش عدم تعهد شامل دو بخش سیاسی و اقتصادی و یک برنامه عمل جهت همکاری‌های اقتصادی بود.

در بخش اقتصادی ضرورت استقرار نظام نوین اقتصاد بین‌الملل براساس برابری و عدالت مورد تأکید قرار گرفت و به موضوعاتی چون استراتژی جدید توسعه بین‌المللی، بررسی وضعیت اقتصاد جهانی، مشکلات کشورهای عقب افتاده، کشورهای محصور در خشکی، مشکلات پولی و مالی، همکاری‌های اقتصادی و تکنیکی میان کشورهای در حال توسعه، نقش زنان در توسعه و ... پرداخته شد و یک برنامه عمل برای همکاری‌های اقتصادی که به مسائل مختلف جاری اقتصادی اختصاص داشت مورد پذیرش اعضا قرار گرفت. (Documents, op-cit, 381)

در خصوص مسایل سیاسی مهمترین موضوعاتی که در اجلاس بحث برانگیز بود مسأله اخراج مصر از جنبش به دلیل امضاء قرار داد کمپ دیوید و تصدی کرسی کامبوج بود.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت اجلاس هاوانا با توجه به تلاش جناح رادیکال نقطه اوج تأثیر سیاست‌های آمریکا در جنبش غیرمتعهدها، موشکافی سیاست‌های این کشور در خاورمیانه، آفریقای جنوبی و هم‌ردیف کردن مکرر صهیونیسم و نژادپرستی و تقاضای استقلال پورتوریکو که تا آن زمان تحت سلطه آمریکا قرار داشت بود.

هفتمین کنفرانس به دلیل مشکلاتی که عراق پیش آورده بود با یکسال تأخیر به جهت تغییر محل برگزاری اجلاس از بغداد به دهلی نو با شرکت ۹۹ عضو دائم، ۷ عضو ناظر و ۱۰ مهمان از تاریخ ۷ تا ۱۲ مارس ۱۹۸۳ در دهلی نو برگزار شد. (Documents, 1992, 520)

در این اجلاس با توجه به اختلافات و درگیری‌های منطقه‌ای به‌عنوان یکی از معضلات جهانی عمده‌ترین موضوعات اختصاص به این مساله داشت و از کشورها درخواست شده بود که به‌صورت جدی تری برای خاتمه بخشیدن به مسایل منطقه‌ای همچون جنگ عراق با ایران، مسئله کامبوج، ویتنام، افغانستان، خاورمیانه، فلسطین و اختلافات هند و پاکستان تلاش نمایند. در این اجلاس در خصوص جنگ ایران و عراق اعلام گردید که این اختلافات باید از طریق مسالمت آمیز و با مذاکره مستقیم، میانجیگری و بدون اعمال فشار، تهدید و یا کاربرد زور و بدون مداخله و دخالت خارجی حل و فصل شود.

در کنفرانس هشتم که در سال ۱۹۸۶ در هراره پایتخت زیمباوه تشکیل شد در بیانیه سیاسی اجلاس به مسائلی چون محکوم کردن اقدامات رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، حمایت از استقلال نامیبیا، محکومیت دخالت نظامی آمریکا در گرانادا و لیبی، وضعیت خاورمیانه و مساله فلسطین، تهاجم نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی عراق، جنگ ایران و عراق و ... اشاره شده بود. (Documents, 1992, 727-757)

در بیانیه اقتصادی نیز به موضوعاتی چون وضعیت اقتصادی جهان، مذاکرات برای ایجاد نظم نوین اقتصاد بین‌الملل، استراتژی توسعه بین‌المللی، مسایل پولی و مالی و انتقال منابع، قروض خارجی، تجارت و مواد خام اشاره شده است.

۳- عدم تعهد و تجربه نوگرایی

۳-۱ تحولات بین‌المللی (خاتمه رقابت دو بلوک و پایان دوره تشنج زدایی)

روند تحولات نوین در عرصه روابط بین‌الملل که از هم گسیختگی بلوک‌بندی‌های سنتی و کاهش تشنج میان قدرت‌های برتر در صحنه‌ی بین‌المللی را نوید می‌داد، موجب شد تا سیاستمداران شرق و غرب در ازای تدوین دکترین‌های امنیتی - نظامی و تروریسم، شیوه‌های مختلف نزاع، مقابله و تهاجم به ارائه روش‌ها و نظریاتی در جهت ایجاد امنیت و ثبات هرچه بیشتر و تشویق روحیه همکاری بین بازیگران بین‌المللی مبادرت ورزند. با خاتمه دوران جنگ سرد و پایان دوره‌ای از رقابت میان دو ابرقدرت که موجب بروز تنش‌های میان آن دو شده بود، تحولات در مسیری گام می‌گذاشت که در اثر آن یک سیستم بین‌المللی نوظهور و متفاوت از گذشته جایگزین نظام دو قطبی می‌شد. در این میان جنبش عدم تعهد نیز با مساله جدیدی روبرو بود. نظریه جدید آن بود که با از بین رفتن نظام دو قطبی و وقوع تحولات و شکل‌گیری شرایط جدید جهانی، جنبش عدم تعهد نیز ملزم به ایجاد تغییرات در متدلوژی و طرز کار خود است و باید خط مشی نوینی را با عنایت به چگونگی برخورد با تحولات نظام بین‌الملل از یک سو و پای‌بندی به اصول و اهداف اولیه خود از سوی دیگر تنظیم و تدوین نماید. به‌عبارت دیگر

عده‌ای در جنبش این نظریه را مطرح کردند که متد و شیوه‌ای که مناسب برخورد با یک سیستم دو قطبی بوده، نمی‌تواند روش مناسبی برای اوضاع و احوال متفاوت و یا سیستمی نوین با ویژگی‌های خاص خود باشد و لذا جنبش باید متدولوژی خود را با متغیرهای نظام بین‌المللی هماهنگ کرده و شیوه‌های مناسب‌تری را به‌منظور مقابله با آن اتخاذ نماید. (Petkovic, 1989, 947)

موضوع یاد شده که یوگسلاوی به‌عنوان رئیس و سردمدار جناح راست در جنبش، در طرح و هدایت آن نقش اساسی را بازی می‌کرد موجب بروز دو نوع گرایش و طرز تفکر در جنبش گردید. گروهی عقیده داشتند که در نظریه اهمیت تحولات نوین در صحنه سیاسی بین‌المللی و ایجاد تغییرات اساسی در جهان باید اصالت به تحولات داده شود و جنبش نیز لاجرم باید خط و مشی و طرز کار آتی خود را بر اساس آن تنظیم کند. و گروه دیگر نیز ضمن ملحوظ داشتن تحولات و ضرورت عنایت به آن معتقد بود که اصول و اهداف اساسی اولیه جنبش باید مبنا قرار گرفته و خط و مشی جدید باید در این راستا برنامه‌ریزی و تدوین گردد. عقیده مبنی بر جستجوی شیوه‌ها و روش‌های جدید در برابر تحولات جدید و نظم نوین بین‌المللی نخستین بار قبل از تشکیل اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش در نیکوزیا (سپتامبر ۱۹۸۸) توسط یوگسلاوی طرح و سپس در اجلاس نیکوزیا مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. براساس تصمیمات متخذه در این اجلاس مقرر گردید تا کمیته‌ای مرکب از هیأت رئیسه اجلاس سران حراره، هیئت رئیسه اجلاس نیکوزیا و همه کشورهایایی که ریاست جنبش را تا آن زمان برعهده داشتند، تشکیل شده و موضوع مزبور را تحت عنوان «اتحاد متدولوژی جدید برای جنبش عدم تعهد» پیگیری کند. در این اجلاس بلگراد به‌عنوان میزبان نهمین کنفرانس سران عدم تعهد انتخاب گردید. (Documents, vol II, 880-882) کمیته یاد شده به نام «کمیته متدولوژی جنبش عدم تعهد» مشهور شد و جلسات متعددی را نیز برگزار کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

* اولین نشست کمیته (ژانویه ۱۹۸۹ - نیکوزیا)

در این اجلاس که به ریاست وزیر خارجه قبرس برگزار شد، نمایندگان کشورهای عضو به تشریح نقطه نظرات خود پیرامون طرز کار آتی جنبش پرداختند. مهمترین مسایلی که در این نشست مورد بحث قرار گرفت مربوط به ایجاد تغییرات مناسب در طرز کار جنبش با توجه به تحولات سیاسی و بین‌المللی و اتخاذ رویه‌های جدید در نحوه برگزاری اجلاس و تهیه اسناد بود. محورهای مطالب مطرح شده در این نشست عبارت بود از:

- ۱- نحوه تهیه اسناد اجلاس جنبش عدم تعهد
- ۲- چارچوب، نحوه تشکیل و چگونگی برگزاری جلسات مختلف جنبش

- ۳- ابعاد پروسه تصمیم‌گیری جنبش
 ۴- ابعاد مکانیسم هماهنگی جنبش
 ۵- قواعد و آیین‌نامه کاری جنبش (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۹۸۹)

* دومین نشست کمیته متدلوژی (سال ۱۹۸۹- حراره)

با توجه به نظراتی که از سوی دو جناح راست و چپ در این نشست مطرح شد می‌توان دیدگاه کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس را درباره متدلوژی جنبش به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته اول، کشورهایی که در صدد ایجاد یکسری تغییرات عمده و اساسی در متدلوژی جنبش بدون پای‌بندی صرف به اصول اولیه و اهداف آن بوده و اصالت را به تحولات سیاسی بین‌المللی می‌دادند. این دسته مایل به تصفیه قابل ملاحظه‌ای در مصوبات نهایی جلسات جنبش به‌ویژه مصوبات سیاسی آن از یکسری مطالب و موضوعاتی بودند که به‌گونه‌ای کشورهای غربی خصوصاً امریکا کنایاتی داشت و دسته دوم کشورهایی هستند که اعتقاد داشتند ضمن ضرورت توجه به تحولات اخیر سیاسی بین‌المللی و اتخاذ روشی نوین در برخورد با این تحولات، اصول و اهداف جنبش نباید مورد غفلت قرار گرفته و مصوبات آن باید به‌گونه‌ای باشد که حتی‌المقدور آسیبی به اصول و اهداف آن وارد نیاید.

گزارش این اجلاس که تکمیل گزارش ارائه شده از اجلاس نیکوزیا بود، پس از تصویب نمایندگان شرکت‌کننده جهت بحث و بررسی و تصویب نهایی به اجلاس نهم سران جنبش عدم تعهد در بلگراد ارائه گردید. همچنین مقرر شد گزارش تهیه شده پس از تصویب سران جنبه لازم الاجرائی داشته و برنامه‌ریزی همه اجلاس براساس آن صورت گیرد.

۳-۲- نقش یوگسلاوی در استحاله اهداف جنبش

نهمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد با شرکت ۹۷ کشور عضو دائم، ۱۰ عضو ناظر و ۲۰ مهمان در تاریخ ۴ الی ۷ سپتامبر ۱۹۸۹ در بلگراد پایتخت یوگسلاوی در زمانی برگزار شد که تحولات نوین بین‌المللی در حال شکل‌گیری بود و این کشور با کسب وجهه‌ای بین‌المللی به خاطر ریاست بر جنبش عدم تعهد به ایفای نقش جدیدی در جهت استحاله اهداف جنبش پرداخته بود. البته باید توجه داشت که یوگسلاوی در سال ۱۹۸۹ با رهبرانی جدید، بسیار متفاوت از یوگسلاوی در زمان رهبری تیتو بود. یوگسلاوی در این زمان بدون کتمان و با اشتیاق و صف‌ناپذیری در صدد پیوستن به اتحادیه‌های اقتصادی اروپا نظیر اتحادیه تجارت آزاد اروپا و یا عضویت محدود بازار مشترک اروپا و ملحق شدن به جامعه اروپا بود. در همین رابطه وزیر امور خارجه یوگسلاوی طی یکی از سخنرانی‌های خود اظهار داشته است: «یوگسلاوی در

آرزوی این است که از طریق اتحاد و پیوستگی نزدیک‌ترین روابط ممکن را با جامعه اروپا برقرار نماید و همین آرزو را در مورد پارلمان اروپا دارد». (Lancar, 1956, 4) در صورتی که یوگسلاوی در دوران تیتو که خود یکی از بنیانگذاران این نهضت به‌شمار می‌رود در پی تلاش در جهت تحقق اهداف مورد نظر جنبش، دستیابی جهان سوم به حقوق خود در مقابل سلطه حاکم بر روابط بین‌الملل و دفاع از حقوق کشورهای عضو بود. (Karadelj, 1989, 345)

یوگسلاوی در این زمان و با شکل نوین خود در تلاش بود تا با حل معضلات اقتصادی و تصعید استانداردهای زندگی در دوره‌ای از انتقال جهت همسان‌ساختن خود با شرایط عمومی مقرر از سوی غرب برای دریافت کمک‌ها و راه یافتن به اتحادیه‌ها تلاش کند چرا که بازار مشترک اروپا و کشورهای صنعتی شرایط عمومی جهت اعطای کمک‌های خویش به اروپای شرقی را به قرار ذیل اعلام نموده بود و پذیرش یوگسلاوی نیز تنها در صورت عمل و اجرای این شرایط تحقق می‌یافت:

- دمکراتیزاسیون، انتخاب آزاد و دولت قانونی

- ایجاد سیستم چند حزبی

- برقراری اقتصاد مبتنی بر بازار

- احترام به حقوق بشر. (Ricciu, 1988, 992)

این تلاش، یوگسلاوی را در مسیری قرار می‌داد تا با دست یافتن به فرم‌هایی جدید و با وجهه‌ای دوگانه در جهت پیشبرد منافع ملی خود تلاش کند. این کشور مجبور بود از یک سو با توجه به هویت تاریخی‌اش در جهت دستیابی به ریاست و رهبری جنبش عدم تعهد و حفظ جایگاه خود در این مجموعه کوشش کند و از سوی دیگر با تغییر منش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، با عمل به شرایط اعلام شده از سوی غرب، به منظور ورود به اتحادیه‌های غربی، برای کسب مقبولیت لازم جهت پذیرش از سوی کشورهای غربی تلاش خود را به کار بندد.

در یک ارزیابی از وضعیت و عملکرد یوگسلاوی در دوران قبل از کسب ریاست جنبش عدم تعهد مساله یاد شده را می‌توان مهمترین هدف این کشور در طرح مسئله نوسازی و ضرورت اتخاذ راه‌های جدید از سوی جنبش در مقابله با تحولات جدید جهانی ذکر کرد. به این ترتیب و در این مقطع باید رابطه یوگسلاوی با جنبش را یک رابطه ابزار انگارانه دانست. بدین گونه که این کشور با بهره‌گیری از امتیاز ریاست بر جنبش از آن بعنوان یک ابزار در جهت کسب منافع مالی خود استفاده کرده و با سوق دادن جنبش به سوی ایده‌های مطلوب کشورهای غربی نقش خود را به‌عنوان یک واسطه خودمانی به اثبات می‌رساند. و تنها از این طریق بود که این کشور جاذبه و استحقاق لازم برای ورود به اتحادیه‌های غربی را دارا می‌شد و برای تحقق آن هم‌سوئی و همسانی کشورهای جهان سوم را با بافت سیاسی و اقتصادی شمال تأمین و

تضمین می‌کرد و با تمرکز بر مسایل غیراصولی در جنبش، حاشیه‌ای کردن مفهوم سلطه و کنار نهادن روحیه تهاجمی، جهان هم‌سو، آرام و مورد نظر غرب را فراهم می‌کرد و خود نیز به آن می‌پیوست. اوج این مطلوبیت زمانی است که این کشورها، به دست خود و به باور خویش هنجارهای مورد نظر را بین خود رواج داده و در مواقع لازم حتی از آن دفاع کنند. یوگسلاوی با بهره‌گیری از یک مغالطه ظریف از این مقدمه صحیح که «تحولات جدید و نظام نوین بین‌المللی، شیوه‌ها و طرح‌های جدیدی را می‌طلبد». (اصل متدلوژی) چنین نتیجه می‌گیرد که شیوه‌های جدید باید در مطابقت و همخوانی با غرب اتخاذ گردد. (Lancar, 1990, 8-9)

یوگسلاوی با القاء نقطه نظرات خود و تأکید بر منطقی بودن آن‌ها منافع دوگانه‌ای را برای خود تأمین می‌کرد؛ از طرفی این کشور به خاطر داشتن منافع و بازارهای وسیع در جهان غرب و کشورهای جهان سوم لازم بود به‌عنوان یک عضو مسئول و وفادار جنبش معرفی شود و نه یک حامی منافع غرب که در صدد حل مشکلات عدیده داخلی خود مانند تورم، بیکاری و... به قیمت ایجاد چرخش معطوف به غرب در جنبش می‌باشد. و از طرف دیگر با ایجاد چنین چرخشی به‌سادگی همسانی و همسویی خود را با منافع غرب اثبات می‌کرد.

در نهمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد که در سال ۱۹۸۹ در بلگراد تشکیل گردید این رویکرد یوگسلاوی نمایان است. رئیس‌جمهور وقت یوگسلاوی در جلسه افتتاحیه کنفرانس طی سخنانی ضمن اشاره به سابقه جنبش عدم تعهد مطالبی را در زمینه شرایط و تحولات جدید سیاسی بین‌المللی و چگونگی وضعیت اقتصادی کشورهای عضو، بیان کرد و با اشاره به مسئله توسعه و صلح و امنیت بین‌المللی این دو مسأله را در یک راستا و مرتبط با یکدیگر خواند و در بخشی دیگر از سخنانش ضمن تأکید بر مدرنیزه کردن جنبش به تشریح اولویت‌های جدید و ذکر شده در پیش‌نویس بیانیه پرداخت و مطالبی را درباره خط‌مشی آتی جنبش عنوان کرد. (Documants, op-cit, vol II, 930-931)

در بیانیه اجلاس که با توجه به موضوع متدولوژی جدید جنبش و تصویب آن در اجلاس سران، به‌منظور انعکاس نحوه عمل و فعالیت‌های آینده جنبش از اهمیت زیادی برخوردار بود بحث‌های مقدماتی طولانی در خصوص نحوه تهیه آن در اجلاس وزراء، قبل از اجلاس سران صورت گرفته بود. در این جلسه، ریاست جلسه بیانیه را به‌عنوان پیام جنبش به جامعه بین‌المللی خوانده بود. نماینده کوبا ضمن مخالفت با پیش‌نویس بیانیه تهیه شده از سوی دولت میزبان اظهار داشت این بیانیه به بسیاری از موضوعات مهم سیاسی بین‌المللی از قبیل استعمار، استعمار نو، امپریالیسم، آپارتاید، صلح و امنیت بین‌المللی، نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و نظم نوین اطلاعاتی که مورد نظر جنبش می‌باشد و هم چنین مسائل مربوط به نیکاراگوئه، فلسطین و مسایل اقتصادی و تقویت همکاری جنوب - جنوب توجه کافی نداشته و ضروری است که در بیانیه به این موضوعات مشخصاً اشاره شود.

نکته دیگر آن که با توجه به اصول متدلوژی جدید جنبش مبنی بر کاهش حجم اسناد یوگسلاوی تلاش داشت این اقدام را برای اولین بار در اجلاسی که خود میزبان آن بود عملی سازد. باید خاطر نشان ساخت که به خاطر موقعیت خاص و ویژه اجلاس بلگراد و اعمال متدلوژی جدید برای نخستین بار، طرفین نزاع حداکثر تلاش خود را برای «رویه سازی» تلاش‌های خود جهت اجلاس آتی و جا انداختن روش‌ها و اولویت‌های خود به کار می‌گرفتند. بدین ترتیب برای نخستین بار در اجلاس بلگراد تغییر متدلوژی توسط یوگسلاوها به اجرا در آمد و این کشور موفقیت نسبی را در جامه عمل پوشاندن به مقاصد و اهداف خود به دست آورد.

۴- موانع بوروکراتیک سنتی در راه نوسازی جنبش عدم تعهد

از دیگر مسائلی که نیاز به تغییر متدلوژی در جنبش عدم تعهد را ایجاب می‌کرد حذف و کاهش برخی موانعی بود که موجب دوباره کاری و تعلل در تصمیم‌گیری‌های اجلاس متفاوت جنبش شده بود. به این جهت کمیته متدلوژی با بررسی این گونه موارد و ارائه دستورالعملی خاص مبادرت به رفع چنین موانعی برای تحکیم توانایی‌های جنبش و انجام اقدامات مؤثر می‌کرد. البته این تصمیم در جهت تأیید نظرات جناح راست نمی‌باشد بلکه نیازی بود که تفکر غالب در جنبش فارغ از هر گونه تمایلات جناحی به منظور رفع نقیصه‌های موجود و در جهت افزایش کارایی جنبش عمل می‌کرد، این تصمیمات که طی دو اجلاس کمیته متدلوژی در حراره و نیکویاز حاصل گردید، جنبش را ملزم می‌ساخت که در راستای روابط پیچیده و رو به تکامل بین‌المللی در جهت افزایش توانایی‌های خود به منظور نظارت بر وقایع، تحلیل تاثیرات آنها در سایه اهداف و اصول عدم تعهد و تعیین به موقع نقش منحصر به فرد جنبش در حل مشکلات جهانی اقدام نموده و عکس‌العمل مناسبی را در قبال پدیده‌های نوین بین‌المللی اتخاذ کند. به همین منظور روش‌های نوینی از سوی اعضاء به عنوان دستورالعمل جدید مورد توافق قرار گرفت. این تصمیمات پس از ارائه به نهمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در بلگراد به عنوان دستورالعمل نهایی تصویب شد. که به شرح زیر می‌باشد: (مجموعه اسناد اجلاس نهم سران).

الف) روش‌ها

- ۱- جلسات: در این بخش درباره جلسات و ساختار آنها و محدود نمودن رأی اعضاء هزینه‌های سازمانی کشور میزبان و روش دعوت از میهمان دستورالعمل‌هایی داده شده است.
- ۲- شکل و تعداد کنفرانس‌ها: در این باره به کنفرانس سران، کنفرانس وزراء، جلسات فوق العاده و اجلاس سایر وزراء دفتر هماهنگی اشاره شده است.
- ۳- تهیه اسناد: بخش دیگری از دستورالعمل‌های تغییرات در کنفرانس عدم تعهد مربوط

به تهیه اسناد است که در آن به این موارد پرداخته شده است:

- * اسناد باید کوتاه، غیر تکراری و مختصر باشد و بیانگر موضوعات مهم یا ضروری که به خاطر آن‌ها جلسه تشکیل شده باشد. باید بر اقدامات عملی و سودمند که قابل اجرا باشد تأکید شود.
- * اسناد کنفرانس وزرا که بین دو اجلاس سران برگزار می‌شود باید به بررسی اجرای پیشنهادات تصمیمات و برنامه‌های عمل مربوط و بحث در مورد تحولات مهم و ضروری بعد از آخرین اجلاس سران تمرکز یابد. این اسناد نباید مشابه اسناد سران باشد.
- * اسناد اجلاس فوق العاده و سایر اجلاس باید محدود به موضوعی باشد که اجلاس بخاطر آنها گشایش یافته است و ...

۴- تصمیم‌گیری: چهارمین موردی که درباره آن بحث شده است مقوله تصمیم‌گیری است در این زمینه مقرر شد:

- * مفهوم «توافق‌های کلی» که به‌واقع در جنبش عدم تعهد وجود دارد باید ادامه یابد و روش فعلی اداره جلسات عدم تعهد که قبل از اجلاس امکان مشورت‌های گسترده و بحث‌های وسیع را در خود جلسات فراهم می‌سازد باید ادامه یابد به‌نحوی که باعث گسترده شدن دامنه توافقات و از آن طریق تحکیم وحدت جنبش شود.

* در موضوعات حساس، به باز بودن و انجام مشورت‌های گسترده در ضمن فراهم آوردن بیشترین امکان برای شرکت دیگران باید توجه خاصی شود. دفتر جلسات در سمت نمایندگانی خود باید همکاری کند.

در پایان این بخش تصریح شده است که محافظه‌کاری باید در حداقل خود رعایت شود و باید تلاش‌هایی صورت گیرد تا مواضع کشورهای غیرمتعهد مجامع مختلف مطابق با مواضع جنبش باشد. کشورهای عضو می‌بایست از تصمیمات جنبش که به اتفاق آراء اتخاذ می‌شود حمایت کامل کنند.

۵- هماهنگی: در مورد هماهنگی به موضوعاتی چون دفتر هماهنگی در نیویورک، هماهنگی با شورای امنیت، همکاری مؤثر بین جنبش و کشورهای گروه ۷۷، به حداقل رساندن نقش کشورهای هماهنگ‌کننده در فعالیت همکاری‌های اقتصادی و تکنیکی میان کشورهای در حال توسعه و دادن ابتکار عمل به مؤسسات ویژه‌ای که برای انجام فعالیت‌های بخصوصی به‌وجود آمده‌اند، بحث شده است.

ب) اهداف

در این خصوص یوگسلاوها استدلال می‌کردند یکی از دلایل عمده در عدم کارایی جنبش در طول فعالیت‌هایش تقید جدی در پرداختن به همه مسایل و بحران‌های جهانی و

منطقه‌ای و تکرار مکرر مواضع خود در اسناد جنبش بوده است. اسناد جنبش به‌مانند کتب شکوه و گلایه اختصاص به موضوعاتی چون استعمار کهنه و نو، امپریالیسم و تکرار محکوم کردن‌ها یافته در حالیکه مفاهیم استعمار و امپریالیسم و واژه‌ها و بحث‌های مشابه مدتهاست که با توجه به تحولات سیاسی بین‌المللی و آغاز دوره جدید همکاری به جای دوره منازعه موضوعیت و اهمیت خود را از دست داده است و به همین خاطر اسناد جنبش باید از پرداختن به این موضوعات دوری جسته و خلاصه شود، تعداد جلسات غیرضروری و تشریفاتی باید کاسته شود و از تکرار مواضع قبلی در اسناد احتراز گردد. (Petkovic, 1989, 57-58)

یوگسلاوها با تبحر خاصی با طرح این مسایل برای پل زدن به بخش دوم تغییرات، یعنی تغییرات محتوایی استفاده نموده و مسأله «اولویت‌های جدید» را مطرح کردند. یعنی از ذکر این مقدمه که اسناد باید خلاصه شده و از طرح مسایل کهنه و منسوخ و تکرار مکرر مواضع گذشته خودداری شود، استفاده کرده و نتیجه گرفتند که حال با توجه به مسایل یاد شده باید به جای موضوعات منسوخ و بلاموضوع، اولویت‌های جدید را در نظام نوین شناسایی نمود و آن را در دستور کار جنبش قرار داد. یوگسلاوها تحت این عنوان بحث‌های مورد نظر غربی‌ها همچون حقوق بشر، محیط زیست، خلع سلاح و پلورالیسم سیاسی و ... را در اسناد وارد نمود، و ضمن درخواست توجه و تقید اعضا نسبت به آن، آن‌ها را به‌عنوان طرح‌های عدم تعهد و اولویت‌های نظام نوین بین‌الملل معرفی کرد. (Lancar, 1988, 924-925)

۵- تغییر اولویت‌ها

به اعتقاد بسیاری جهان متحول کنونی، مسایل و اولویت‌های تازه‌ای را در برابر کشورها قرار داده که جنبش عدم تعهد نیز ناگزیر از پذیرش آن است. واقعیت آن است که پس از شکل‌گیری تحولات جهانی که منجر به سقوط ابر قدرت شرق و خاتمه نظام دوقطبی در عرصه روابط بین‌الملل شد، آمریکا و کشورهای غربی با ظرافت خاصی با طرح مسائلی چون حقوق بشر، محیط زیست، خلع سلاح و ... و به‌طور عمده مسئله «صلح و امنیت بین‌المللی» و تلاش جهت حفظ این اصل، حمایت از این‌گونه مسایل را به‌منظور تضمین ثبات و امنیت بین‌المللی، همچون وظیفه‌ای جدی برای تمامی کشورها اعلام کردند. (Vojin, 1988, 906)

آن‌ها به‌خوبی می‌دانستند که پس از حذف ابر قدرت شرق از صفحه روزگار دیگر همچون گذشته روند تصمیم‌گیری معطوف به توافق و مصالحه بین دو ابر قدرت نمی‌باشد، بلکه یک ابر قدرت در میان قدرت‌های دیگر غربی حضور دارد که جهت اجرای تصمیمات موافق با آراء خود، صرفاً با یکسری کانون‌های فشار مواجه است و باید تلاش خود را جهت متقاعد کردن آنان و خنثی‌سازی تحرکات‌شان به‌کار گیرد. به همین منظور باید وضعیتی را به‌وجود می‌آورند که در آن

توجه به موضوعات خاصی به عنوان «منافع حیاتی» جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در دستور کار قرار می‌گرفت. و به تدریج تلاشی به منظور بین‌المللی کردن موضوعات و هنجارهای حقوقی بر حاکمیت و حکومت‌های ملی تحمیل می‌شد. هنجارهایی از قبیل حقوق بشر، خلع سلاح، محیط زیست، پلورالیسم سیاسی، اقتصاد مبتنی بر بازار و ... که جایی را برای مداخله در مواردی که تخطی نسبت به انجام آن صورت می‌گرفت، برای غرب خصوصاً آمریکا باز می‌گذاشت. تلاشی در جهت ارائه تعریف جدیدی از صلح و امنیت بین‌المللی با استفاده از طرح اولویت‌های جدید و معرفی راه‌های نوین جهت جلوگیری از به مخاطره افتادن نظم مورد نیاز و عینیت بخشیدن به حاکمیت بیشتر آنان، لذا این موارد باید به‌عنوان عوامل جدی و تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تعریف شده و با طرح ضمانت‌های اجرایی موجب دخالت، همراه با زور در امور داخلی کشور تهدید کننده نظم جهانی فراهم می‌آمد. این تفسیر از صلح و امنیت بین‌المللی در واقع ضمن نقض قوانین داخلی و حاکمیت کشورها به سلطه و هنجارهای مورد نظر غرب نوعی هویت حقوقی بین‌المللی داده و از طریق آن طبق معیارها و ضوابط حقوقی جدید با کشور ناقض برخوردی قانونی صورت می‌گرفت.

در فصل هفتم منشور سازمان ملل این‌گونه آمده است که در مواردی که صلح و امنیت بین‌المللی تهدید شده و یا به مخاطره افتد سازمان ملل می‌تواند با حکم شورای امنیت برای نجات صلح و امنیت بین‌المللی وارد عمل شود. (The charter of unitea Nation, 1990)

در واقع نکته استثنایی و بسیار حساس در این فصل توجه به مساله ضمانت‌های اجرایی و عطف به یک برخورد عملی و علی‌الاصول نظامی است. (گنجی، ۱۳۵۲، ضمایم)

با تمسک به این اصل است که تلاش غرب در جهت گنجاندن عناوینی چون حقوق بشر، خلع سلاح، محیط زیست در ذیل مصادیق تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جدید به خوبی روشن می‌شود. آن‌ها مدعی‌اند با از بین رفتن نزاع شرق و غرب دیگر همچون گذشته تهدیدات نظامی امنیت بین‌المللی را به مخاطره نمی‌اندازد لذا در دوره جدید ضمانت‌های اجرایی را باید در مورد اولویت‌های جدید اعمال نمود و به نیروهای بین‌المللی اجازه بازرسی و قضاوت پیرامون انطباق کشورها را با هنجارهای جدید داد و موارد نقص را بدون در نظر گرفتن قداست سابق که حاکمیت کشورها در نظام دوقطبی دارا بود با استفاده از اصل ضمانت‌های اجرایی و به‌خاطر صلح و امنیت بین‌المللی تا داخل کشورها پیگیری علی‌رغم قوانین داخلی و تفسیری که از آن‌ها می‌شود، هنجارهای بین‌المللی را به‌عنوان قانون برتر و لازم‌الاجرا اجرا نمود.

از نظر دیدگاه متقابل که صرفاً منحصر به دیدگاه جناح موسوم به چپ در جنبش نبوده و نظرات بخش زیادی از اعضا را در بر می‌گیرد. اولویت‌های جدید و تغییر متدلوژی باید به‌گونه‌ای طرح و به خدمت گرفته شود که معطوف به کارآیی جنبش و ترمیم ضعف‌های ساختاری آن

گردد. به عقیده آن‌ها مشکل عدم تعهد در نیل به اهداف گنجانیده شده در فلسفه وجودی اش، مشکل ضعف کارایی است که آن نیز معلول ضعف‌های تاریخی، ویژگی‌های رفتاری آن در دوران ضد استعماری و نیز یک سری ضعف‌های ساختاری و تشکیلاتی می‌باشد. (Torrás, 1987, 682)

البته باید بر این نکته توجه داشت که اولویت‌های مطرح شده به هیچ وجه تعارضی با اهداف پیشین عدم تعهد ندارد مسایلی از قبیل حقوق بشر، محیط زیست، خلع سلاح و ایجاد جهانی عاری از سلاح‌های اتمی و تلاش در جهت استقرار صلح و امنیت بین‌المللی از جمله مواردی است که جنبش از آغاز تأسیس و تشکیل خود مورد توجه داشته و همواره به آن‌ها پرداخته است. مسأله مهم در تغییر اولویت‌ها آن است که با طرح این‌گونه مسایل از سوی جناح راست و بزرگ جلوه دادن آن‌ها نباید اهداف دیگر جنبش همچون: مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار آپارتاید صهیونیسم، فقر و بی‌سوادی و ... نادیده انگاشته شده و موجب حذف تدریجی آن‌ها فراهم آید. و از طرف دیگر این موارد نیز نباید به‌عنوان ابزاری در جهت نفوذ و مداخله امور داخلی کشورها و تداوم سلطه و حاکمیت کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف جهان سوم استفاده شود.

نتیجه‌گیری

در خاتمه باید به بر این نکته توجه داشت که تغییر روش جنبش عدم تعهد به منظور مواجهه با شرایط نوین و محیط بین‌المللی متفاوتی نسبت به گذشته و با قانونمندی‌ها و هنجارهای خاص خود، مورد انکار هیچ عقل سلیمی نبوده و نیست اما نکته مهم و اساسی که مورد استفاده برخی از کشورها قرار گرفته، "سمت و سوی" این تغییرات است. اختلاف بر سر آن است که "جهت" تغییر متدلوژی و مدرنیزه ساختن جنبش باید به سمت هم‌سوئی با ارکان نظام نوین (نظامی متفاوت از گذشته) با تفسیر خاص و انحصارطلبانه قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه آمریکا باشد و اساساً این برخورد در یک تحلیل کلان، نهایتاً با منافع جهان سوم هماهنگ است، یا آن که مسیر تغییر متدلوژی باید در جهت اصلاح برخورد و رهیافت‌های جنبش به منظور تقویت بنیه‌ی آن به‌عنوان یک نهاد مذاکره‌کننده و تأمین، حداکثر منافع و امکان مشارکت در اداره جهان به‌عنوان بزرگترین بخش از پیکره‌ی جهانی باشد. بسیار واضح است که در یک بررسی تحلیلی از فعالیت‌های جنبش درمی‌یابیم که کارایی این مجموعه در مقاطعی با ضعف‌هایی در ساختار و عملکرد همراه بوده و با توجه به تحولات نوین بین‌المللی نیاز به نوعی بازنگری به نحوه فعالیت‌های آن و نقشی که تاکنون بر عهده داشته است، به چشم می‌خورد.

با توجه به این تغییرات و همچنین تحولاتی که منجر به اضمحلال نظام دوقطبی گردید این اندیشه که جنبش عدم تعهد موضوعیت و فلسفه وجودی خود را از دست داده به دنبال طرح

اولویت‌های جدید و لزوم تغییرات اساسی در فعالیت‌های جنبش، به جهت بی اعتبار شدن آن مطرح گردید. لذا جهت پاسخ به این موضوع، لازم است به نقش جنبش و جایگاه آن پس از تحولات بین‌الملل پرداخته شود. در یک بررسی تحلیلی از وضعیت جنبش عدم تعهد می‌باید عناصر و عوامل بی‌ثبات‌کننده آن را تشخیص داد و آنگاه دریافت که آیا در این روند هویت جنبش نیز از میان رفته است یا نه؟ آنچه امروز به عنوان عوامل بی‌ثبات‌کننده و نافی هویت جنبش معرفی می‌شود، یکی تغییر شرایط اعتباردهنده به هویت آن و دوم معنا و مفهوم سلبی جنبش در دوره همکاری کنونی است.

به اعتقاد صاحبان این اندیشه، با فروپاشی نظام دوقطبی، اعتبار هویتی جنبش عدم تعهد که معلول چنین نظامی بوده از میان رفته، و جنبش دیگر قادر به ایفای نقش گذشته خود نمی‌باشد. (Risake, 1988, 928) از طرف دیگر این‌گونه مطرح می‌کنند که ماهیت جنبش بیشتر نمایانگر تضاد و تعارض است تا همکاری، در حالی که در دوره ادغام کنونی "همکاری" وجه بارز نظام به‌شمار می‌رود و لذا پایداری جنبش بر مبنای مبارزه دیگر معنا و مفهومی ندارد.

به نظر می‌رسد این نگرش سلبی به ماهیت جنبش عدم تعهد بیشتر متأثر از برداشتی یک‌سویه از تحولات بین‌المللی و عدم شناخت مجموعه عوامل تکوینی جنبش می‌باشد. اگر پیدایش جنبش عدم تعهد را تنها ناشی از شرایط جهانی در دوره جنگ سرد تلقی کنیم آن وقت می‌توانیم بگوییم با تغییر نظام بین‌المللی، جنبش عدم تعهد نیز دلایل وجودی خود را از دست داده است. اما در بحث‌های گذشته عوامل دیگری را برشمرده و مشخص ساختیم که هنوز بسیاری از عوامل ایجاد کننده دلایل وجودی خود را حفظ کرده و می‌توانند به جنبش، قوام و دوام بخشند. هرچند نظام دو قطبی مبتنی بر قدرت فروبرخته، اما تنها صورت بازی قدرت تغییر کرده و ماهیت آن دگرگون نشده است. به عبارت دیگر تغییرات انجام شده، تنها در میان بازیگران اصلی و جایگاه هر یک از آنها بوده، اما تنش‌ها و درگیری‌های رقابتی کماکان ادامه داشته است. البته باید بر این نکته توجه داشت که در طول حیات جنبش عدم تعهد تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچگاه مفهوم و موضوعیت جنبش تا این اندازه در معرض تردید قرار نداشته است. زمانی عدم تعهد با واژه‌هایی چون بی‌طرفی و جنبش ضد استعماری و حتی نوابستگی که تحکیم و تأکید آن کمرنگ‌تر از عدم وابستگی و عدم تعهد است محک زده می‌شد، اما پس از تحولات بحث در مورد مفهوم وجودی جنبش، تغییر اولویت‌ها و تغییر شرایط اعتباردهنده به هویت آن بوده است. تغییر شرایط جهانی این ایده را رواج داد، که اولاً با فروپاشی نظام دوقطبی، اعتبار هویتی جنبش عدم تعهد که معلول چنین نظامی بوده از میان رفته است، ثانیاً نام جنبش عدم تعهد نیز که معنا و مفهوم سلبی دارد، بیشتر مبین تضاد و تعارض است تا همکاری، در حالی که "همکاری" وجه بارز نظام نو به‌شمار می‌رود. ولی باید بر

این نکته توجه داشت که هنوز دلائل و عوامل بسیاری نزد اعضاء مطرح است که موجب مفهوم بخشیدن به موضوعیت جنبش می‌گردد.

موارد ذیل از جمله این عوامل می‌باشند:

الف- صورت بازی تغییر کرده، اما ماهیت آن دستخوش تغییر نشده است.

ب- هویت جنبش به اعتبار نظام دوقطبی نبوده و عوامل دیگری چون زمینه‌های فکری، تحولات تاریخی و نقش بازیگران سیاسی نیز در اعتبار بخشیدن به جنبش نقش داشته است.

پ- تلاش کشورهای غیر عضو برای عضویت در جنبش نمودی از تداوم هویت و اعتبار آن است.

ت- نام جنبش عدم تعهد با مجموعه جهان سوم پیوند خورده است از این رو بخشی از مبانی اعتباری آن را باید در این مجموعه جستجو کرد.

ث- جنبش عدم تعهد بیشتر نمودی از یک استراتژی است تا یک نهاد یا سازمان، لذا حیات یا مرگ آن را نمی‌توان بر این مبنا ارزیابی کرد.

ج- شاید چالش‌هایی که در برابر جهان سوم قرار دارند، در صورت تغییر پیدا کرده باشند، اما پایان نیافته‌اند.

علاوه بر موارد مذکور، آنچه به حضور و فعالیت جنبش موضوعیت می‌بخشد نقش آن در دفاع از استقلال کشورهای عضو است اگر چه جنگ سرد به معنای سنتی آن پایان پذیرفته اما باید اذعان نمود که استقلال و حاکمیت ملی بسیاری از کشورهای عضو همچنان در معرض تهدید قرار دارد و سیاست‌های سلطه‌جویانه حاکم بر روابط بین‌الملل، مانع از حل و فصل مسائل و مشکلات اساسی جهان سوم گردیده است.

امروزه شاهد شکل‌گیری تحولاتی جدید و ایجاد ساختارهای نوین متفاوت از گذشته در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشیم. بدین جهت جنبش ناگزیر است ضمن توجه به تحولات، بر اساس اصول و اهداف خود و همچنین تأمین نیازهای اساسی اعضاء به اتخاذ روش‌های مناسب در برخورد با پدیده‌های نوین مبادرت ورزد. متمرکز نمودن فعالیت‌ها در جهت همگامی با سیر تحولات می‌تواند نقش اساسی را در شناخت روش‌های نو به‌منظور مقابله با چالش‌های جدید، حل مشکلات مبتلا به کشورهای جهان سوم و جلوگیری از در حاشیه قرار گرفتن جنبش در معادلات جدید جهانی داشته باشد.

منابع فارسی

- ۱- اسناد منتشره از سوی وزارت خارجی قبرس. نیکوزیا - ژانویه، ۱۹۸۹. آرشیو اداره مجامع اسلامی منطقه‌ای و غیر متعهدها، وزارت امور خارجه.

- ۲- پطروس غالی، پطرس، آذر ۱۳۴۹، **جنبش آفریقا - آسیائی**، ترجمه دکتر فرخ الله ناصری. تهران: انتشارات فرمند.
- ۳- جکسون، ریچارد دال. آذر ۱۳۶۴، **غیر متعهد. سازمان ملل و ابرقدرت‌ها**، ترجمه دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در ژنو.
- ۴- گنجی، منوچهر. آذر ۱۳۵۲، **سازمان ملل متحد**، تهران: انتشارات جیبی.
- ۵- مجموعه مقالات چهار سران. تهران: دفتر آموزش و ارزشیابی وزارت امور خارجه.
- ۶- مجموعه اسناد اجلاس نهم سران. تهران: اداره مجامع اسلامی منطقه‌ای و غیر متعهدها، وزارت امور خارجه.

منابع انگلیسی

- 1- Budimir. Lancar, **“Yugoslavia and the word”** Review of the international affairs, Belgrade, 1956.
- 2- Budimir. Lancar, **“Indivisible world”** Review of International affairs, Belgrade, 1990.
- 3- Budimir. Lancar, **“The Non-Alignment of Across”** Review of international affairs, Belgrade, 1988.
- 4- Documents of the gatherings of the Non-Alignment countries. Ministry of foreign affairs. Yugoslavia, Belgrade, 1989.
- 5- Documents, op, cit, Economic Declarations of the forth summit conference, 1975.
- 6- Documents of the conference of the Non-Alignment countries. **“Ministry of foreign affairs Indonesia”**, Jakarta, 1992.
- 7- Dimitrijeric. Vojin, **“Human Rights are the common Heritage of mankind”** Review of international affairs, Belgrade, 1988.
- 8- Delegrin. Torras, Ministry of foreign affairs of Cuba **“Strengthening and unity of Non-Alignment”**, Review of international affairs, Belgrade, 1987.
- 9- Francesco. Ricciu, **“Europe and the Est-West Dialogue”** Review of International affairs, Belgrade, 1988.
- 10- Hayashi. Risake, **“Bipolarism”** Review of International affairs, Belgrade, 1988.
- 11- Karadelj. Edward, **Tito, Yugoslavia, Non-Alignment**, Section two, Belgrade, international Research center, 1989.
- 12- Peter. Will, **“The ideological debate in the Natural all ies thesis”** the Non-Alignment in Havana, London, city University, 1981.
- 13- Ranko. Petkovic, **Non-Alignment in the threshold of XXI century**, Belgrade, 1980.
- 14- Ranko. Petkovic, **“Non-Alignment in the threshold of XXI century”** Review of international affairs Belgrade, 1989.
- 15- Ranko. Petkovic, **“Modernizing Non-Alignment”** Review of international affairs, Belgrade, 1989.
- 16- Rasheeduddin. Khan, **“Non-Alignment movement and two global powers”** New Delhi, patriot Publishers, 1986.